



مرکز مطالعات اسلامی بینش
WWW.BINESH.CC

معیارهای نقد متن نزد محدثان

ویراست یکم



نویسنده: ابراهیم محمد صدیق

ترجمه: امید بیجاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

معیارهای نقد متن نزد محدثان

تالیف: ابراهیم محمد صدیق

ترجمه: امید بیجاری

ویراست نخست - خرداد / جوزا ۱۳۹۹

www.Binesh.cc



مرکز مطالعات اسلامی بینش

مقدمه

قرن دوم تا قرن چهارم هجری عصر طلایی سنت نبوی به شمار می‌آید. در این مدت متون جمع‌آوری شد و کتاب‌های حدیثی تدوین گردید و علوم حدیث به عرصه‌ی ظهور در آمد و ستاره‌ی محدثان و منتقدانی مانند سفیان ثوری، شعبه بن حجاج، مالک بن انس و یحیی القطان و پس از آن‌ها امثال یحیی بن معین، علی بن مدینی، احمد بن حنبل، بخاری، مسلم، عقیلی، ابن حبان، دارقطنی و دیگر علمایی که عمر خود را صرف پژوهش و پالایش احادیث نمودند، آغاز به درخشیدن کرد.

این علم از جمله علمی بود که خرد بی‌نظیر صحابه‌ی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را برای همه اثبات می‌کند چرا که تنها علمی بود که توجه ویژه‌ای به سند داشت و پیرامون سخنانی تحقیق و بررسی می‌کرد که از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر می‌رسید حتی اگر در میان‌شان صدها سال فاصله بود! اگر اندک نگرشی به دیگر ادیان داشته باشی در می‌یابی که متون آن ادیان از اصولش منقطع است و سخنانی را می‌بینی که به مسیح نسبت داده شده اما سندی ندارد. در دیگر ادیان نیز چنین است، بلکه در هر امتی اقوالی بی‌سند به اندیشمندان نسبت داده می‌شود جز امت اسلامی که از این امتیاز برخوردار است، تا جایی که اشبره نکر خاورشناس آلمانی می‌گوید: «دنیا مانند مسلمانان به خود ندیده و نخواهد دید، به فضل علم رجالی که پدید آوردند زندگی نیم میلیون نفر را مورد بررسی و کنکاش قرار دادند»^(۱).

(۱) مصطفی صبری در کتاب «موقف العقل والعلم والعالم من رب العالمین ۴/۵۹» این جمله را نقل کرده است.

ابتکارات محدثان به نقد سند خلاصه نمی‌شد بلکه به نقد متن هم می‌رسید که ما در این
مجال به آن خواهیم پرداخت.

پیش درآمد

خاورشناسان محدثان را به بی‌توجهی نسبت به نقد متن متهم نموده و چنین می‌پندارند که گویا محدثان هر روایتی که سندش صحیح بوده را می‌پذیرفتند ولو متن آن روایت بسیار دور از عقل و منطق باشد! نوگرایان عصر حاضر نیز متأثر از این سخنان شده و بدون هیچ دلیل و برهانی ادعا می‌کنند که محدثان توجهی به نقد متن نداشته و تنها به نقد سند بسنده کرده‌اند.

احمد امین می‌گوید: «علمای جرح و تعدیل قواعدی را وضع کردند که در این اینجا مجال ذکرشان نیست، اما حقیقت این است که آن‌ها به نقد سند بیش از نقد متن توجه داشتند؛ خیلی نادر می‌شود که نقدی در متن روایت منسوب به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و یا شرایطی که آن سخن ایراد شده و یا روایاتی که با حوادث تاریخی ثابت در تضاد است پیدا کنید»^(۱).

در نتیجه نوگرایان می‌خواهند - به گمان خود - کاری کنند که محدثان نکرده‌اند و ده‌ها و بلکه صدها روایتی که محدثان صحیح دانسته‌اند را تضعیف کنند. تنها دستاویز نوگرایان برای رسیدن به این نتیجه‌ی مهم این است که محدثان به نقد متن توجهی نداشته و حالا نوگرایان می‌خواهند متون روایت را نقد کنند. خلیل عبدالکریم می‌گوید: «ما در سنجش روایت بر مبنای معیارهای علمای جرح

(۱) فجر الاسلام تألیف احمد امین «۲۳۸»

و تعدیل عمل نمی‌کنیم، بلکه ما ملاک‌های مختلفی داریم»^(۱). اما اگر اندک نگرشی به میراث روایی مسلمانان داشته باشیم به خوبی در می‌یابیم این پندار ناشی از بی‌اطلاعی نسبت به این میراث بزرگ است.

ما بنا داریم در این مقاله به بحث دیگری بپردازیم و آن: «معیارهای محدثان برای نقد متون روایات» که تأکیدی است بر این که محدثان تنها به نقد سند اکتفا نمی‌کردند و توجه زیادی به نقد متن داشته‌اند.

قبل از اینکه به بیان این معیارها بپردازیم لازم است به چند نکته اشاره کنیم:

۱- نقدِ متن، تابعِ نقدِ سند است و نزد محدثان اصل بر نقد متن نیست مگر در موردی که عدم نسبتِ روایت به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - واضح باشد، لذا هیچ روایتی نیست که محدثان متن آن را مورد نقد قرار داده باشند مگر اینکه اشکالی در سند آن وجود داشته است! شیخ عبدالرحمن معلمی می‌گوید: «تردیدی نیست که روایاتی به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نسبت داده شده که به هیچ عنوان با عقل سازگار نیست و محدثان آن روایات را در کتاب‌هایی که «موضوعات» نامیده‌اند جمع آوری کرده‌اند و آنچه در کتاب‌های موضوعات نیست و با عقل نیز سازگاری ندارد یا فاقد سند متصل است و یا در میان رجال آن کسانی وجود دارند که ائمه‌ی جرح و تعدیل آن‌ها را جرح کرده‌اند»^(۲). اما با وجود این علمای حدیث توجه زیادی به نقد متن داشته و آن را مورد

(۱) الصحابة والمجتمع تألیف خلیل عبدالکریم «۳۴۳/۱»

(۲) الأنوار الكاشفة لما في كتاب أضواء على السنة من الزلل والتضليل والمجازفة «ص ۱۰»

اهمال قرار نداده‌اند، بلکه کتاب‌های زیادی در این زمینه به رشته‌ی تحریر در آورده و بر این باور بودند که صحتِ سندِ روایت، الزاما دلیل بر صحت متن آن نیست.

حافظ ابن حجر - رحمه الله - می‌گوید: «نکته‌ای نغز و نادر اما پرسود وجود دارد و آن هم این که در نزد محدثان تلازمی میان سند و متن وجود ندارد؛ چرا که امکان دارد سند روایت شروط صحت از لحاظ اتصال و عدالت رجالش را داشته باشد اما متن دارای شنوختن و یا علتی باشد».^(۱)

امام ابن جوزی - رحمه الله - کتاب ویژه‌ای در رابطه با احادیث جعلی و ساختگی نوشته و در آن تصریح کرده که جعل تنها مختص سند نیست بلکه ارتباط زیادی نیز به متن دارد، وی می‌گوید: «چه بسا راویان سند همه ثقه و مورد اعتماد باشند اما روایت ساختگی و یا مقلوب باشد، یا تدلیسی در آن رخ داده باشد که مورد اخیر از دشوارترین حالات است و تنها ناقدان خبره آن را تشخیص می‌دهند».^(۲) اما جعل در نزد نوگرایان مفهومی کاملا متفاوت دارد! زمانی که نوگرایان می‌خواهند روایات را مورد نقد قرار دهند ابتدا ضوابطی اختراع می‌کنند که هیچ پیشینه‌ای نزد محدثان که اهل خبره و فن هستند ندارد و در ثانی متن و سند را از هم جدا کرده و تنها به نقد متن می‌پردازند و توجهی به سند ندارند، و حاضر به جمع میان این روایات و دیگر نصوص نیستند.

(۱) صنعانی در کتاب توضیح الأفكار لمعانی تنقیح الأنظار از ایشان نقل کرده است «۱۷۷/۱»

(۲) الموضوعات تألیف امام ابن جوزی «۹۹/۱-۱۰۰»

۲- نقد در نزد محدثان شامل سند و متن می‌شد، و از خوبی شیوه‌ی آن‌ها این بود که در نقد روایات بر خلاف نوگرایان هم به سند توجه داشتند و هم به متن.

۳- نقدِ سند در زمان صحابه وجود نداشت چرا که سندی در کار نبود و صحابه همه عادل بودند لذا در نقد روایت به احضار شاهد یا سوگند و یا همانند آن اکتفا می‌کردند. غالب نقد آن‌ها بر متونی بود که مخالف با متونی بود که خود از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - شنیده بودند و تصور می‌کردند آن متون معارض و مخالف با شنیده‌هایشان است، از جمله استدراک ام المؤمنین عایشه‌ی صدیقه - رضی الله عنها - بر برخی صحابه که علمای بسیاری از جمله امام بدرالدین زرکشی آن را در کتابی به نام «پاسخ به استدراک‌های عایشه بر صحابه» جمع‌آوری کرده است.

۴- نقد در نزد محدثان یک منظومه‌ی متکامل از علوم حدیث بود. آن‌ها با این علم بیگانه نبودند، و این نکته‌ی بسیار مهمی است، زیرا عده‌ای تلاش می‌کنند از نقد محدثان برای پیش‌برد اهداف و باورهای خود بهره بگیرند در صورتی که نقد نوگرایان خاستگاه تخصصی و روشن ندارد، بلکه برخی از آن‌ها وقتی می‌خواهند در رابطه با علوم حدیث اظهار نظر کنند دچار اشتباهات فاحش و زننده می‌شوند.^(۱) اما محدثان نور نبوی را شناختند و با سخنان و حرکات پیامبر - صلی الله علیه وسلم - زندگی می‌کردند لذا امکان ندارد کسی وارد این باب شود که در آن تخصص ندارد. همچنین محدثان میان سند و متن را جمع کرده بودند و نگاه آن‌ها به علوم حدیث به عنوان یک منظومه‌ی متکامل بود، لذا تسلط کاملی به جمع میان احادیث و شناخت شاذ و دارای علت ضعف

(۱) برای نمونه مراجعه کنید به نقد حسن حنفی بر بخاری به آدرس: www.salafcenter.org/3948

و... داشتند و پیش از نقد متن به نقد سند می‌پرداختند. این درحالی است که نوگرایان تنها متون روایات را مورد نقد قرار می‌دهند و در نتیجه احادیث صحیحی را تضعیف می‌کنند که چه بسا در رابطه با صحت آن هیچ اختلافی وجود نداشته باشد.

۵- محدثان به مجرد یک نگاه به متن حکم بر ضعف آن‌ها نمی‌دهند مگر اینکه دلالت ضعف آشکار باشد، به شعبه گفته شد: «از کجا می‌دانی که شیخی دروغ می‌گوید؟ گفت: هر گاه از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت کرد که: کدو را نخورید تا آن را ذبح کنید، می‌دانم دروغ می‌گوید».^(۱) اگر صحت سند روایتی به ثبوت رسید علما - پیش از رد آن - با دقت متن آن را مورد بررسی قرار می‌دهند، لذا علما کتاب‌هایی تحت عنوان «مختلف الحدیث» و «مشکل الحدیث» را به رشته‌ی تحریر در آورده‌اند تا تعارض و همی میان نصوص را برطرف کنند. بنابراین آن‌ها به مجرد توهم اختلاف احادیث، آن‌ها را رد نمی‌کنند، بر خلاف نوگرایان که فاقد این معیار بوده و از این قاعده‌ی خودساخته نه تنها برای رد احادیثی که به توهم آن‌ها با قرآن مخالف است بلکه هر حدیثی که معنای آن در قرآن نیست را رد می‌کنند.

۶- نقد متن لزوماً به معنای تضعیف روایت نیست. شاید در رابطه با آن روایت تصحیفی رخ داده باشد که اصلاح می‌شود یا ادراج و ادغامی صورت گرفته باشد که فهمیده می‌شود.

(۱) المحدث الفاصل بین الراوی والواعی تألیف امام رامهرمی «۳۶».

۷- علما توجه زیادی به بیان ملاک‌های نقد متن نزد محدثان داشته‌اند، از جمله: دکتر مسفر بن غرم الله الدمینی در کتاب «مقایس نقد متون السنه» و استاد محمد الجوابی در کتاب «جهود المحدثین فی نقی المتن ۴۵۶ - ۴۹۶ هـ ق» و دکتر نجم خلف در کتاب نقد متن میان حرفه‌ی محدثان و اشکالات خاورشناسان (۳۰ - ۳۶)، کما اینکه امام ابن قیم رحمه الله کتابی گران‌سنگ در رابطه با ملاک‌هایی که بر اساس آن علمای حدیث برخی روایات را رد کرده‌اند با عنوان «المنار المنیف فی الصحیح والضعیف» به‌رشته‌ی تحریر در آورده و در آن ۴۴ قاعده در نقد روایات ذکر کرده و به ۲۷۰ حدیث اشاره کرده که علما تنها به سبب رکاکت متن حکم بر بطلان آن داده‌اند، بدون اینکه به بررسی سند آن بپردازند.

معیارهای نقد متن در نزد محدثان

اولا: مخالفت با قرآن کریم

خطیب بغدادی در رابطه با کیفیت شناخت ضعف احادیث می‌گوید: «خبرها بر سه گونه است: گونه‌ای که صحت آن عیان و روشن است، و گونه‌ای دیگر که نادرستی آن واضح است، و گونه‌ی سوم که درست و یا نادرستی آن عیان و روشن نیست... اما در مورد گونه‌ی دوم می‌توان نادرستی اخبار را با غیر عقلانی بودن آن فهمید مانند قدیم بودن اجسام و نفی صانع و همانند آن، یا این که مخالف قرآن و سنت متواتر و یا اجماع امت باشد و یا اینکه خبری در امر دین باشد که لزوم فهم آن همگانی باشد و در ندانستن آن معذور نباشند اما با این وجود کسی از آن اطلاع نداشته باشد»^(۱). لذا محدثان برخی از روایت‌هایی را که مخالف قرآن بوده رد کرده و نپذیرفته‌اند. امام مسلم در صحیح خود از ابواسحاق نقل می‌کند: «همراه با اسود بن یزید در مسجد اعظم نشسته بودیم. شعبی با ما بود و حدیث فاطمه بنت قیس را روایت کرد که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - برای او مسکن و نفقه تعیین نکرده، سپس پنجاه اش را پر از سنگریزه کرد و پرت نمود و گفت: وای بر تو! آیا چنین روایتی را نقل می‌کنی؟! مگر نشنیدی که عمر گفت: کتاب خدا و سنت پیامبرش را بخاطر سخنان زنی که نمی‌دانیم حفظ کرده یا فراموش نموده رها نخواهیم کرد، او حق مسکن و نفقه دارد چون خداوند می‌فرماید:

{ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَّةٍ } [طلاق: ۱]

(۱) الكفاية في علم الرواية تأليف خطيب بغدادی «۱۷»

(نه شما آن ها را از خانه هایشان بیرون کنید، و نه آنها بیرون روند، مگر آن که کار زشت آشکاری مرتکب شوند).^(۱)

عمر در اینجا می بیند سخنان فاطمه بنت قیس مخالف آیهی قرآن استزهدف ما در اینجا ترجیح یک قول بر قول دیگر نیست بلکه می گوئیم نقد متن در میان محدثان و در صدر آنان صحابه رایج بوده است.

از دیگر نمونه های آن روایتی است که ابوهریره - رضی الله عنه - از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نقل می کند که ایشان فرمودند: «زنازاده بدترین سه نفر است»^(۲)، ام المؤمنین عایشه - رضی الله عنها - این روایت را نپذیرفته و فرمود: خداوند ابوهریره را مورد رحمت خود قرار دهد، بد شنیده لذا بد پاسخ داده است... روایت این گونه نیست، بلکه مردی وجود داشت که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را بسیار می آزد. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «او با همه ی اشکالاتی که دارد زنا زاده هم هست»، سپس فرمود: «او بدترین آن سه نفر است».^(۳) امام طحاوی می گوید: این حدیث اشکالی که در روایت پیشین ابوهریره وجود داشت را برطرف می کند، و بیشتر به نظر می آید که روایت درست پیامبر - صلی الله علیه وسلم - همین باشد چرا که خداوند در قرآن می فرماید:

(۱) روایت صحیح مسلم به شماره ی «۱۴۸۰»

(۲) روایت امام احمد در مسند به شماره ی «۸۰۹۸»

(۳) شرح مشکل الآثار امام طحاوی «۲/۳۶۷»

{ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى } [انعام: ۱۶۴]

(هیچ کسی گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد).^(۱)

ابن عباس - رضی الله عنهما - نیز این روایت را نقد کرده و می‌گوید: «اگر زنزاده بدترین سه نفر بود به مادرش وقت نمی‌دادند تا او را به دنیا بیاورد سپس سنگسار شود»^(۲). لذا این روایت را به سبب مخالفت با آیهی قرآن نقد کردند.

از نمونه‌های دیگر: روایتی است از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - که ایشان فرموده‌اند: «دشنام دادن به یاران من گناهی نابخشودنی است». شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - می‌گوید: «این روایت دروغین است و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - چنین سخنی نگفته و هیچ‌کدام از اهل علم این روایت را ذکر نکرده‌اند و در کتاب‌های روایی مورد اعتماد مسلمانان نیز وجود ندارد، ضمن این‌که مخالف آیهی قرآن است که خداوند می‌فرماید:

{ إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ } [نساء: ۴۸]

(بی‌گمان الله این را که به او شرک آورده شود، نمی‌بخشد، و غیر از آن را برای هر کس که بخواهد می‌بخشد).^(۳)

(۱) شرح مشکل الآثار امام طحاوی «۲/۳۶۸»

(۲) الإجابة لما استدرکته عائشة على الصحابة «۱۲۰»

(۳) مجموع الفتاوى شيخ الاسلام ابن تیمیه «۳/۲۹۰»

از نمونه‌های دیگر آن روایت عبدالله بن ابی ملیکه است که: دختر عثمان بن عفان در مکه از دنیا رفت، ما برای تشییع جنازه‌ی او حضور یافتیم و ابن عمر و ابن عباس هم آمدند. من بین آن دو نفر نشستم، در کنار یکی نشسته بودم و دیگری آمد و آن سوی من نشست. عبدالله بن عمر به عمرو بن عثمان که روبرویش نشسته بود گفت: آیا دست از گریستن نمی‌کشی؟ مگر نشنیده‌ای که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «میت به سبب گریه‌ی خانواده‌اش عذاب داده می‌شود»، ابن عباس گفت: عمر نیز چنین می‌گفت. همراه با او از مکه خارج شدم تا اینکه به بیداء رسیدیم. درختی را دیدیم که سواره‌ای در زیر آن آرمیده بود. عمر گفت: ببین چه کسی است؟ وقتی دقت کردم دیدم صهیب است، به عمر گفتم، گفت: او را نزد من بیاور. به نزدش رفتم و گفتم: امیرالمؤمنین تو را می‌طلبد. زمانی که صهیب نزد عمر آمد به شدت می‌گریست و می‌گفت: وای برادرم... وای رفیقم. عمر گفت: ای صهیب آیا گریه می‌کنی؟ مگر نمی‌دانی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرموده‌اند: «میت به سبب گریه‌ی خانواده‌اش عذاب داده می‌شود؟!». ابن عباس می‌گوید: زمانی که عمر از دنیا رفت این داستان را برای ام المؤمنین عایشه نقل کردم، ایشان فرمود: خدای رحمت کند عمر را، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - هیچ‌گاه نفرمودند انسان مؤمن به سبب گریه‌های کسی عذاب داده می‌شود بلکه فرمودند: «خداوند عذاب کافران را به سبب گریه‌های اطرافیانش بیشتر می‌کند»، و عایشه می‌فرمود: در این رابطه آیه‌ی قرآن برای شما کافی است:

{وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى} [انعام: ۱۶۴]

(هیچ کسی گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد).

ابن عباس پس از آن گفت: خداوند می‌خنداند و می‌گریاند: {وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى} [نجم: ۴۳]. ابن ابی ملیکه می‌گوید: «به خدا سوگند ابن عمر دیگر چیزی نگفت». (۱)

ام المؤمنین عایشه - رضی الله عنها - این روایت را به سبب مخالفت با آیهی {وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى} مورد نقد قرار داد. جدا از قضیه‌ی درستی یا نادرستی اعتراض عایشه به روایت عمر که مورد اختلاف علما است، خود این اعتراض دلیلی بر گفته‌ی ما در رابطه با وجود نقد متن در نزد محدثان از جمله صحابه با توجه به مخالفت آن با قرآن است.

از نمونه‌های دیگر آن روایت عمرو بن دینار است که می‌گوید: به جابر بن عبدالله گفتم: عده‌ای گمان می‌کنند که «رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در روز خیبر از خوردن گوشت الاغ منع کرده است» و حکم بن عمرو این روایت را از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نقل نموده اما ابن عباس با آن مخالفت کرده و این آیه را خوانده است: {قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ...} [انعام: ۱۴۵] تا پایان آیه... (۲) لذا ابن عباس این روایت را به سبب مخالفت با آیه‌ی قرآن مورد نقد قرار داد، ما در این جا در صدد ترجیح پیرامون مسأله نیستیم، تنها می‌خواهیم اشاره‌ای داشته باشیم که صحابه متن روایات را هم نقد می‌کردند.

(۱) روایت حاکم در المستدرک به شماره‌ی «۳۲۳۶»

(۲) الموضوعات ابن الجوزی «۲۸۴/۱»

نه تنها صحابه، بلکه محدثان پس از آنها نیز این روش را ادامه دادند، از جمله روایتی که از ام المؤمنین عایشه - رضی الله عنها - نقل می‌شود که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «نزد قبر مادرم آمنه رفتم و از خداوند خواستم او را زنده کند. خداوند او را زنده کرد و وی به من ایمان آورد سپس خداوند او را به قبرش بازگرداند». ابن جوزی در رابطه با این روایت می‌گوید:

«شکی در ساختگی و جعلی بودن این روایت نیست و کسی که این روایت را جعل کرده کم‌فهم و نادان بوده زیرا اگر علم و دانش داشت می‌دانست کسی که کافر از دنیا برود ایمان پس از بازگشت برایش سودی ندارد. حتی ایمان آخرین لحظه‌ی مرگ نیز برایش سودی نمی‌بخشد و این آیه برای رد روایت کافی است که خداوند می‌فرماید:

{وَمَنْ يَزْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ} [بقره: ۲۱۷]

(هر کس از شما که از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، پس آنان اعمالشان در دنیا و آخرت تباه شده است و آنان اهل آتش [دوزخ] اند، و همیشه در آن خواهند بود).^(۱)

در اینجا به بیان نقد متن از طریق عرضه‌ی آن بر قرآن پرداختیم.

دوم: مخالفت با سنت صریح و صحیح

(۱) الموضوعات ابن جوزی «۲۸۴/۱»

از جمله دیگر نکاتی که محدثان به آن برای تضعیف روایتی استدلال می‌کنند مخالفت صریح و آشکار با سنت ثابت از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - است، استفاده از این مورد به خاطر پنهان ماندن برخی روایات بر بعضی از محدثان یا عدم وجود تعارض حقیقی و وجود امکان جمع میان روایات، به نسبت معیار اول کم‌تر بود؛ مسفر الدمینی می‌گوید: «اگر معیار محدثان در عرضه‌ی روایات بر قرآن بسیار شفاف و روشن بود چون به قرآن اعتماد کافی داشتند، اما عرضه‌ی متون احادیث به برخی احادیث دیگر به اندازه‌ی مورد اول نبود، چون در رابطه با برخی احکام حرف و حدیث زیادی داشتند، و شیوه‌های استدلال آن‌ها به قرآن و سنت متعدد بود، و کمتر مسأله‌ای بود که حکمی صادر می‌شد و همه آن‌را می‌پذیرفتند».^(۱) از نمونه‌های این قضیه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

امام مسلم از عبدالملک بن ابوبکر بن عبدالرحمن از پدرش ابوبکر بن عبدالرحمن روایت می‌کند که از ابوهریره شنیدم که می‌گفت: «هر که اذان صبح را در حال جنب بودن دریافت نباید روزه بگیرد». این حرف را برای پدرم عبدالرحمن بن حارث نقل کردم، این حرف را رد کرد و با هم نزد عایشه و ام سلمه - رضی الله عنهما - رفتیم. عبدالرحمن از آن‌ها در این رابطه پرسید و آن‌ها گفتند: «پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در حال جنابت اذان صبح را درک می‌کردند و روزه هم می‌گرفتند». سپس عبدالرحمن نزد مروان رفت و داستان را برایش تعریف کرد؛ مروان گفت: نزد ابوهریره بروید و داستان را برای او بازگو کنید. به نزد ابوهریره بازگشتیم و ابوبکر هم آنجا بود. عبدالرحمن

(۱) مقایسه نقد متون السنة تألیف دکتر مسفر الدمینی «۹۴»

داستان را برایش تعریف کرد، ابوهریره گفت: آیا آن دو نفر (عایشه و ام سلمه) چنین گفته‌اند؟ گفت: آری. ابوهریره گفت: آن دو نفر داناتر و آگاه‌تر هستند و من این جمله را از فضل بن عباس شنیده‌ام و از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نشنیده‌ام. و ابوهریره از نظر خود بازگشت». (۱)

این داستان نقد واضح متن از طریق نصوص نبوی دیگری است که روایانش در این مورد از اطلاع بیشتری برخوردارند، و عایشه اطلاع بیشتری از پیامبر داشت تا ابوهریره به‌ویژه این‌که ابوهریره راوی مستقیم حدیث نبود.

از نمونه‌های دیگر این مسأله قضیه‌ای است که طحاوی در شرح مشکل آثار از رفاعه بن رافع از پدرش نقل می‌کند که وی فرمود: در سمت راست عمر بن خطاب - رضی الله عنه - نشسته بودم که مردی وارد شد و گفت: ای امیر مؤمنان زید بن ثابت از رأی و نظر خود در مورد غسل جنابت به مردم فتوا می‌دهد. عمر گفت: زود او را نزد من بیاورید، وقتی زید آمد عمر گفت: شنیده‌ام در مسجد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نشسته‌ای و از رأی و نظر خود برای مردم در مورد غسل جنابت فتوا می‌دهی! زید گفت: ای امیر مؤمنان سوگند به الله که به رأی و نظر خودم فتوا ندادم بلکه از عموهایم چیزی شنیدم و نقل کردم، عمر گفت: عموهایت چه کسانی هستند؟ زید گفت: ابی بن کعب، ابویوب انصاری، و رفاعه بن رافع. عمر رو به من کرد و گفت: این جوان چه می‌گوید؟ من گفتم: ما این کار را در زمان پیامبر - صلی الله علیه وسلم - انجام می‌دادیم و غسل نمی‌کردیم. عمر گفت: آیا از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در این رابطه

(۱) روایت صحیح مسلم به‌شماره‌ی «۱۱۰۹»

پرسیدید؟ گفتم: نه! عمر همه‌ی اصحاب را فرا خواند و از آن‌ها پرسید، همه گفتند: از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - شنیدیم که فرمودند: «آب از آب است»، (یعنی هر وقت انزال صورت گرفت غسل واجب می‌شود) مگر علی و معاذ که گفتند از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - شنیدیم که فرمودند: «هرگاه ختنه‌گاه وارد ختنه‌گاه شد غسل واجب می‌شود». عمر شخصی را نزد حفصه فرستاد تا از او در این مورد بپرسد، حفصه گفت: اطلاعی در این رابطه ندارم. عمر شخصی را نزد عایشه فرستاد، عایشه گفت: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «هرگاه ختنه‌گاه وارد ختنه‌گاه شد غسل واجب می‌شود». عمر پس از شنیدن این سخن گفت: اگر شنیدم کسی غسل نمی‌زند مجازاتش می‌کنم.^(۱) این مثال نمونه‌ی دیگر عرضه‌ی احادیث بر احادیث دیگر است. زید به آن‌چه شنیده بود عمل می‌کرد اما روایت عایشه دقیق‌تر بود چرا که او در این مسائل از زید عالم‌تر بود لذا صحابه قول او را ترجیح دادند.

از دیگر روایاتی که با احادیث ثابت پیامبر در تعارض است موردی است که ابن تیمیه - رحمه الله - به آن اشاره کرده و می‌گوید: روایت «همه‌ی درها را ببندید مگر در خانه‌ی علی» ساخته‌ی شیعه برای مقابله با مناقب ابوبکر است. در روایت ابوسعید خدری آمده که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در بیماری وفاتشان فرمودند: «بیشترین کسی که در مال و هم‌صحبتی‌اش بر من منت دارد ابوبکر است؛ اگر قرار بود غیر از خداوند برای خود خلیلی برگزینم بی‌گمان ابوبکر را بر می‌گزیدم؛ اما برادری اسلامی برایمان

(۱) شرح مشکل الآثار «۱۲۲/۱۰»

کافی است، هیچ درب خانه‌ای به مسجد نیست مگر آنرا ببندید مگر درب خانه‌ی ابوبکر». (۱) (۲)

در نتیجه‌ی عرضه‌ی برخی احادیث به برخی دیگر، علوم حدیثی بسیاری مانند ادراج، اضطراب، تصحیف، تحریف، قلب، شاذ، معلول و غیره استخراج شده است.

سوم: مخالفت با عقل

صحابه برخی از احادیث را به علت مخالفت با عقل نقد می‌کردند، اما باید دانست این تضعیف به صرف دلیل عقلی نبود بلکه در کنار دلیل عقلی صحابه از دلیل نقلی در تضعیف این روایت برخوردار بودند، در نتیجه انتقاد عقلی در تقویت دلیل نقلی ثابت در نزد آنها بود. مخالفت روایت با عقل، نزد صحابه تابع نصوص ثابت نزد آنها در مخالفت با روایت‌های ضعیف بود. (۳)

نقد عقلانی روایت در نزد محدثان نیز وجود داشت و همراه با نقد سند به آن توجه داشتند. خطیب بغدادی می‌گوید: «اخبار و روایات سه گونه‌اند؛ دسته‌ای که صحت آنها محرز است، و دسته‌ای که ضعف و فساد آن آشکار است، و دسته‌ی سوم که مشخص

(۱) روایت صحیح بخاری به شماره‌ی «۴۶۷»

(۲) منهاج السنة النبویة «۳۵/۵»

(۳) برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به مقاله‌ای با عنوان «عقلانی کردن نص» به آدرس زیر:

نیست ضمن کدامیک از دو دسته‌ی پیشین است... اما دسته‌ی سوم روایت‌هایی است که عقل بر ساختگی و جعلی بودن آن حکم می‌کند»^(۱).

و نمونه‌ی آن: روایتی است که ابوهریره - رضی الله عنه - نقل می‌کند که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «کسی که میت را غسل زد باید خودش غسل بزند و کسی که میت را بر دوش حمل کرد باید وضو بگیرد»^(۲). ام المؤمنین عایشه - رضی الله عنها - این روایت را غیر عقلانی دانست و فرمود: «سبحان الله! آیا مرده‌های مسلمان نجس هستند؟! و آیا جز این است که خود او جز مردی است که چوبی را حمل می‌کند؟!»^(۳) در این جا ام المؤمنین عایشه - رضی الله عنه - روایت ابوهریره را با توجه به مخالفت با عقل رد می‌کند.

نمونه‌ی دیگر آن روایتی است که ابوهریره - رضی الله عنه - از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نقل می‌کنند که ایشان فرمودند: «پس از خوردن هر غذای پخته‌ای وضو بگیرید حتی اگر اندکی کشک باشد». ابن عباس - رضی الله عنهما - خطاب به ابوهریره گفت: ای ابوهریره... آیا به خاطر خوردن روغن و چربی روزه بگیریم؟ آیا به خاطر خوردن غذاهای پختنی روزه بگیریم؟ ابوهریره گفت: «هرگاه حدیثی از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - شنیدی برای آن مثال نزن»، و این مثال‌هایی از اعتراضات عقلی صحابه به

(۱) الکفایة فی علم الروایة تألیف خطیب بغدادی «ص: ۱۷»

(۲) روایت امام احمد به شماره‌ی «۹۸۶۲» و امام ابوداود به شماره‌ی «۳۱۶۱»، و امام ترمذی به شماره‌ی «۹۹۳»، و امام ابن ماجه به شماره‌ی «۱۴۶۳».

(۳) روایت ترمذی به شماره‌ی «۷۹»

روایت است، اما همان‌گونه که گفتیم اعتراضات عقلی محض نبود، بلکه در کنار آن به نصوص نبوی مخالف با این روایات استناد می‌کردند.^(۱)

چهارم: دوری روایت از نور نبوت:

امام ابن ابوحاتم رازی می‌گوید: «کیفیت دینار را با مقایسه با پول دیگر تشخیص خواهی داد؛ اگر دینار در سرخی و صافی با دینار اصلی تفاوت داشت می‌دانیم که دینار تقلبی است. و گوهر تقلبی را می‌توان با مقایسه‌ی گوهر اصلی تشخیص داد؛ اگر در استحکام ضعیف بود می‌دانیم شیشه است و اصلی نیست. و صحت روایات را با عدالت ناقلانش می‌توان سنجید؛ و این‌که کلامی باشد که این شایستگی را داشته باشد که از سخنان پیامبر - صلی الله علیه وسلم - باشد».^(۲)

این معیار از دقیق‌ترین ملاک‌هایی است که هر کسی نمی‌تواند از آن استفاده کند مگر این‌که عمر خود را در مدارس حدیث بگذراند و الفاظ احادیث نبوی را بچشد. در میان احادیث روایاتی وجود دارد که امکان ندارد برخاسته از نور نبوت باشند بخاطر ضعف لغوی آن‌که امکان ندارد از زبان فصیح‌ترین انسان یعنی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - خارج شده باشد، و کسی که به بررسی حدیث مشغول باشد و زندگی خود را با

(۱) در این رابطه مقاله‌ای مستقل به آدرس زیر منتشر شده است:

www.salafcenter.org/3531

(۲) جرح و تعدیل ابن ابی حاتم رازی «۳۵۱/۱»

بررسی سنت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بگذارند و در آن تعمق داشته باشد و به قرائت و تدوین و تحریر و پژوهش در مورد آن مشغول باشد به خوبی به این قضیه پی می‌برد. نمونه‌ی آن حدیثی است که می‌گوید: «اگر برنج مردی بود فرد بردباری می‌شد که هر گرسنه‌ای آن را می‌خورد سیر می‌شد».^(۱) امام ابن قیم - رحمه الله - می‌گوید: «این سخن سبک و سخیفی است که هیچ انسان عاقلی آن را نمی‌گوید، چه رسد به سرور پیامبران».^(۲)

و نمونه‌ی دیگر آن روایتی است که در آن آمده است: «بادمجان برای آن چه است که خورده می‌شود» یعنی به هر نیتی بادمجان بخورید به همان خواسته دست می‌یابید، و یا حدیث: «بادمجان دواي هر دردی است».^(۳)

امام ابن قیم - رحمه الله - می‌گوید: «خدا رسوا کند کسانی که این روایت‌ها را جعل کرده‌اند! اگر این حرف را یوحنس که مشهورترین پزشک است می‌گفت همه‌ی مردم او را به تمسخر می‌گرفتند. اگر کسی به سردرد مبتلا باشد و بادمجان بخورد بیماری‌اش شدت می‌یابد و اگر فقیری آن را به نیت ثروتمند شدن بخورد هیچ سودی به او نمی‌بخشد و اگر نادانی آن را به نیت دانا شدن بخورد هیچ فایده‌ای کسب نخواهد کرد».^(۴)

(۱) المنار المنيف في الصحيح والضعيف تأليف امام ابن قيم « ص: ۵۴ »

(۲) همان

(۳) المنار المنيف في الصحيح والضعيف تأليف امام ابن قيم « ص: ۵۱ »

(۴) همان

آیا هر کسی می‌تواند متن را نقد کند؟

زمانی که ما از نقد متن توسط محدثین سخن می‌گوییم، مراد پاسخ‌گویی به شبهات خاورشناسان و نوگرایان است که مدعی‌اند چنین چیزی در میان محدثین وجود نداشته، اما معنایش این نیست که هر کسی به مجرد این‌که روایت را مخالف با عقل خود دید آن را نقد کند، و بیان کردیم نقد عقلانی محدثان پشتوانه‌ی نقد سند داشته، بر خلاف نقد نوگرایانی که بدون هیچ معیاری به نقد متن می‌پردازند. به همین دلیل امام ابن جوزی - رحمه الله - می‌گوید: «امکان دارد راویان موجود در سند همه مورد اعتماد و ثقه باشند اما حدیث جعلی، یا واژگون باشد یا در آن تدلیسی رخ داده باشد که این دشوارترین مسائل است و تنها منتقدان خبره متوجه آن می‌شوند».^(۱)

علما برای افراد منتقد متن ویژگی‌هایی تعریف کرده‌اند که مهم‌ترین آن موارد زیر است:

۱- تسلط به سنت و تعمیق در آن که جز با مطالعه‌ی زیاد و زیستن با سنت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و بررسی و پژوهش آن محقق نخواهد شد، به‌گونه‌ای که سنت با زندگی و نفس و حرکت و رفتار فرد پیوند بخورد و ملکه‌ای به‌دست آورد که از طریق آن ضعف متن را تشخیص دهد. ابن دقیق العید می‌گوید: مورد بیست و یکم؛ روایت ساختگی و جعلی: بسیار پیش می‌آید که اهل حدیث پیرامون روایتی با توجه به متن و الفاظ آن حکم می‌کنند، که نتیجه‌ی زندگی آن‌ها با الفاظ و جمله‌های نبوی است

(۱) الموضوعات ابن الجوزی «۹۹/۱»

به‌گونه‌ای که برایشان ملکه‌ای ایجاد شده که به‌راحتی می‌توانند تشخیص بدهند که آیا متنی از سخنان پیامبر - صلی الله علیه وسلم - است یا خیر».^(۱) و امام ابن قیم - رحمه الله - می‌گوید: «از من در این رابطه پرسیده شد که آیا راهی غیر از بررسی سند وجود دارد که به ساختگی بودن روایت پی ببریم؟»

این سؤال بسیار مهم است و کسی قادر به این کار خواهد بود که در شناخت سنت‌های صحیح تعمیق کرده باشد، و روایت‌ها با گوشت و خونش پیوند خورده باشد به‌گونه‌ای که ملکه‌ای بدست آورده باشد، و تخصص زیادی به شناخت سنت‌ها و آثار داشته باشد و با سیرت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و رهنمودهای ایشان و اوامر و نواهی وی آشنایی کامل داشته باشد به‌گونه‌ای که گویا همانند یکی از یارانش با او زندگی کرده است.

چنین فردی می‌تواند تشخیص دهد چه سخنی امکان دارد از زبان پیامبر - صلی الله علیه وسلم - گفته شده باشد و چه سخنی گفته نشده باشد، و این شأن هر پیرو در برابر کسی است که از وی پیروی می‌شود، چرا که چنین کسی از روی حرص شدیدی که به بررسی اقوال و رفتار کسی که از وی پیروی می‌کند به‌راحتی می‌تواند تشخیص دهد نسبت چه گفته‌ای به او درست است و نسبت چه گفته‌ای درست نیست، و در رابطه با

(۱) الاقتراح في بيان الاصطلاح «۲۵»

مقلدانی که از اقوال و گفتار و آرای ائمه‌ی مذاهب آشنایی کامل دارند نیز این قضیه صدق می‌کند».^(۱)

۲- هم‌نشینی بلندمدت با اهل حدیث و شنیدن احادیث از زبان آن‌ها طی سال‌های طولانی تا این‌که بتواند در حصول ابزار و مقدمات نقد روایت متمکن شود. امام حاکم نیشابوری می‌گوید: «در بیان نوع نوزدهم از انواع علوم حدیث یعنی تشخیص صحیح از ضعیف، این نوع با جرح و تعدیل که قبلاً بیان کردیم متفاوت است، چه بسا سندی خالی از اشکال باشد از جمله روایت‌های... [حاکم سه روایت را ذکر می‌کند] و بعد: و می‌توان سیصد یا سه هزار و یا تعداد بیشتری از روایات را بر این سه روایت قیاس گرفت و دانست که صحت و ضعف روایت تنها از روی اسناد تشخیص داده نمی‌شود، بلکه با فهم و حفظ و کثرت شنیدن هم می‌توان آن‌را تشخیص داد. این نوع از علم با هم‌نشینی اهل علم حاصل خواهد شد و مشکلات پنهانی حدیث آشکار می‌شود. اگر چنین روایت‌هایی را با اسانید صحیح یافت که در کتاب‌های امام بخاری و امام مسلم روایت نشده، باید در جستجوی مشکل آن باشد و با اهل علم و دانش آن روایت را موشکافی نموده و ضعف آن‌را علت یابی کنند».^(۲) امام سخاوی می‌گوید: «خداوند از روی لطفی که داشته مردان منتقدی را برای پالایش علم حدیث برانگیخته که عمر خود را صرف آموزش آن، پی بردن به پیچیدگی‌ها و نهن‌های آن، مشکلات روایات، راویان حدیث و معرفت و شناخت قوت و ضعف روایت صرف کرده‌اند.

(۱) المنار المنیف فی الصحیح والضعیف تألیف امام ابن قیم «ص: ۴۳-۴۴»

(۲) معرفة علوم الحدیث تألیف امام حاکم نیشابوری «۵۹»

تقلید نمودن و پیروی کردن از آن‌ها و تأمل و درنگ در تألیف‌هایشان و کثرت هم‌نشینی با حافظان عصر همراه با فهم و تدبیر، و تصور درست از روایات، و استمرار پژوهش و داشتن تقوا و تواضع سبب می‌شود انسان سنت‌های نبوی را بشناسد، و هیچ قوتی جز با خدا نیست»^(۱).

۳- آشنایی با روایت‌هایی که محدثین بزرگ و پالایشگران حدیث آن‌ها را نقد کرده‌اند تا این‌که با روش آن‌ها آشنا شده و نسبت به ضوابط و قواعدی که برای نقد روایت از آن استفاده کرده‌اند آشنایی حاصل کند.

و در پایان: محدثان منهج علمی و عقلی دقیقی در نقد اسانید و متون حدیث داشته‌اند، و متهم کردن آن‌ها به بی‌توجهی به نقد متن ادعای گزافی است که هیچ دلیلی نداشته و در مقابل کوچک‌ترین پژوهش علمی از هم می‌پاشد، که در این مقاله‌ی مختصر به برخی از معیارهایی که محدثان از آن برای داوری در رابطه با احادیث پیامبر - صلی الله علیه وسلم - استفاده کرده‌اند اشاره کردیم، و صلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه اجمعین.

(۱) فتح المغیث بشرح ألفیة الحدیث «۲۸۹/۱»

ارائه شده توسط:



مرکز مطالعات اسلامی بینش

www.Binesh.cc